

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال ششم * شماره ۱۱ * بهار و تابستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۶ * تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸ * صفحات: ۱۰۷-۱۲۹

نقد و بررسی مصادیق سنت ترکیه از دیدگاه ابن تیمیه

رضا احمدزاده*

محمد ملکی نهاوندی**

چکیده

سنت و بدعت یکی از آموزه‌های دین اسلام است که مورد اتفاق مذاهب مختلف می‌باشد؛ اما ابن تیمیه سنت ترکیه را ابداع کرده و آن را یکی از منابع تشریح معرفی می‌کند و به سبب آن، افعال مباح و بلکه مستحب را بدعت می‌نامد؛ لذا اکثر مسلمانان را، به دلیل عمل به این افعال، بدعت‌گذار می‌خواند؛ در حالی که سنت ترکیه‌ای که ابن تیمیه و اتباع ایشان مطرح می‌کنند، مردود است؛ اما با فرض صحت سنت ترکیه، در این نگاشته موارد مورد خدشه ابن تیمیه، با استناد به سنت ترکیه، استخراج شده است؛ سپس با تمسک به عمل پیامبر ﷺ و صحابه، پاسخ داده می‌شود. توسل، طلب حاجت، بنای بر قبور، برپایی عزاداری و جشن موالید از اموری است که ابن تیمیه با استناد به سنت ترکیه، آن را بدعت معرفی می‌کند. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، با آیات قرآن و سنت قطعی پیامبر ﷺ و صحابه، پاسخ ابن تیمیه داده خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: سنت، بدعت، سنت ترکیه، ابن تیمیه، توسل، طلب حاجت، بنای بر قبور، عزاداری، جشن موالید.

* طلبه درس خارج حوزه علمیه قم؛ فارغ‌التحصیل موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت ﷺ و دانشجوی دکتری

باقرالعلوم ﷺ؛ reza.00313@gmail.com

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ maleki@noornet.net

مقدمه

ابن تیمیه برای تحریم بعضی از اعمال مسلمانان، به سنت ترکیه استناد می‌کند و می‌گوید: به دلیل اینکه کسی از سلف این فعل را انجام نداده و آن را ترک کرده، لذا انجام آن بدعت است. در این مقاله با فرض گرفتن صحت سنت ترکیه، تلاش می‌شود، افعالی که ابن تیمیه توسط سنت ترکیه بدعت می‌خواند را استخراج کرده، سپس برای ردّ گفتار وی، به عمل کردن آن افعال توسط پیامبر ﷺ و صحابه که در منابع روایی و تاریخی بیان شده، استناد شود؛ در این صورت اگر حتی یکی از صحابه یا تابعین این عمل را انجام داده باشد، دیگر نمی‌توان حرف ابن تیمیه را (حتی با مبنای خودش)، پذیرفت و بطلان استنادات ابن تیمیه روشن می‌گردد؛ زیرا به نظر وی، سنت ترکیه به عملی گفته می‌شود که پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین به آن عمل نکرده‌اند؛ بنابراین اگر یک موردی در سنت قطعی یافت شود که به آن عمل شده است، دیگر جای عمل به سنت ترکیه نیست.

ضرورت این کار از آن جهت است که یکی از پرکاربردترین مواردی که ابن تیمیه در هنگام مخالفت با یک عملی به آن استناد می‌کند، سنت ترکیه است؛ در واقع اگر بتوان این حربه را از او گرفت، دیگر دلیلی برای بدعت خواندن اکثریت مسلمانان ندارد؛ در حال حاضر، وهابیت و سلفی‌ها به این موضوع توجه خاصی دارند و کتاب‌های مستقلی هم در این زمینه نوشته‌اند؛ برای مثال، کتاب السنه التّریکیه، تألیف یحیی بن ابراهیم خلیل که به مفهوم، حجیت و اثرات آن می‌پردازد؛ کتاب السنه التّریکیه حقیقتها و امثلتها که توسط هانی محمدعلی احمد طنطاوی نوشته شده است. کتاب تروک النبی و دلالتها علی الاحکام تألیف مبارک بن سالم بن علی خمیس و کتاب البدعة و آثارها الموبقة، تألیف آیت‌الله سبحانی، تا حدودی سنت ترکیه را به چالش می‌کشد؛ اما نگاهشته‌ای که به این صورت، سنت ترکیه ابن تیمیه را ردّ و نقد کند، یافت نشد؛ شایان ذکر است که روش مقاله حاضر، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

تعریف سنت ترکیه

ابن تیمیه در تعریف سنت ترکیه می‌گوید: «ترك رسول الله ﷺ مع وجود ما يعتقد

مقتضیا، و زوال المانع، سنة، كما أن فعله سنة... فهذا الترك سنة خاصة، مقدمة على كل عموم وكل قیاس»؛^۱ اگر اقتضای انجام عملی باشد و مانعی هم وجود نداشته باشد، اما پیامبر اکرم ﷺ آن عمل را انجام ندهد، ترک آن، سنت شمرده می شود؛ همچنان که اگر فعلی را انجام دهد، سنت محسوب می شود و این ترک، سنت خاصه شمرده شده و مقدم بر هر اصل و قیاسی است؛ لذا کارکرد سنت ترکیه نزد ابن تیمیه، جلوی گیری از بدعت گذاری در دین است.

بنابراین مقصود از سنت ترکیه، مواردی است که پیامبر ﷺ یا سلف صالح فعلی را ترک کرده و انجام نداده اند؛ البته حدیث یا اثری هم در دست نیست که انجام دادن آن فعل متروک، از سوی پیامبر ﷺ و سلف، نهی شده باشد و در نتیجه، اقتضای حرمت یا کراهت داشته باشد.

جایگاه سنت ترکیه

اهمیت این موضوع نزد سلفیه به اندازه اهمیت خود سنت است؛ زیرا باعث جلوگیری از بدعت می شود و معتقدند، به وسیله سنت ترکیه، بعضی از عموماًتی که پیروان هوای نفسانی به آنها استناد می کنند، تخصیص می خورد.^۲ ابن تیمیه در موارد متعددی با استناد به ترک فعل توسط پیامبر ﷺ یا صحابه، حرمت و لزوم ترک اموری مانند توسل، شفاعت، طلب حاجت، زیارت قبور، بنای بر قبور، عزاداری و جشن موالید را نتیجه گرفته است؛ لذا اعمال بسیاری از مسلمانان را بدعت می داند. این مطلب نشان از جایگاه سنت ترکیه نزد وی دارد. ایشان فراوان در آثار خود می نویسد: «فهذا الترك سنة خاصة، مقدمة على كل عموم وكل قیاس»؛^۳ یعنی این ترک، سنت خاصه بوده و بر عموماًت و قیاس مقدم است. اساساً به دلیل همین اهمیت، سلفیه و وهابیت، در سال های اخیر، کتب و پایان نامه های فراوانی برای تأیید و شرح آن نگاشته اند.

۱. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. خلیل، یحیی بن ابراهیم، السننه التركیه، مفهومها، حجیتها، اثرها، الاسنله الوارده علیها، ص ۲۸.

۳. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۱۰۳.

مصادیق بدعت با استناد به سنت ترکیه از سوی ابن تیمیه

ابن تیمیه در موارد متعددی حکم به بدعت اعمالی می‌دهد که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون به آنها پایبند بوده‌اند؛^۱ از مهم‌ترین ادله او برای بدعت‌گذار خواندن مسلمانان، سنت ترکیه است. در اینجا، اهم مواردی که ابن تیمیه به استناد سنت ترکیه، بدعت دانسته را بیان کرده و نقد می‌کنیم. او درباره سنت ترکیه می‌گوید: چون پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین آن را ترک کرده‌اند، پس ما هم باید آن عمل را مرتکب نشویم. اصل این ادعا به چند دلیل مردود است که عبارت‌اند از:

اولاً: چنانچه ترک با نصّ دال بر حرمت همراه نباشد، هیچ حجتی بر حرمت ندارد؛ بلکه نهایتاً، مفید این است که ترک آن فعل مشروع است.

ثانیاً: اصولیون، سنت را به قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ تعریف کرده و ترک را جزء سنت نیاورده‌اند؛ زیرا ترک دلیل محسوب نمی‌شود؛^۲ لذا هیچ عالم اصولی از ترک، حرمت را برداشت نکرده است.^۳

ثالثاً: ترک، احتمالات دیگر غیر از تحریم هم دارد و قاعده اصولی این است چیزی که در آن احتمالی بیاید، استدلال به او صحیح نیست.^۴

اما اگر فرضاً هم بپذیریم یکی از موارد استخراج شریعت، سنت ترکیه باشد! مستندات از کتب روایی و تاریخی دال بر جواز، بلکه استحباب مواردی که ابن تیمیه بدعت می‌نامد، وجود دارد؛ این نشان می‌دهد پیامبر ﷺ و صحابه به این موارد عمل کرده‌اند؛ بنابراین حتی با پذیرش سنت ترکیه نیز نمی‌توان این اعمال را بدعت و عاملین آن را بدعت‌گذار خواند؛ در ادامه به تفکیک، این موارد را ذکر کرده و بعد از تبیین سخن ابن تیمیه ذیل هر کدام، آن را نقد می‌کنیم.

۱. توسل (به معنای عام)

یکی از مواردی که ابن تیمیه به استناد سنت ترکیه، آن را بدعت می‌داند، توسل، شفاعت و

۱. همان، الرد علی الاخوانی، ص ۳۱؛ همان، زیارة القبور والاستجداء بالمقبور، ج ۱، ص ۱۷.

۲. غماری، حسن، التفهیم و الدرک لمسألة الترتک، ص ۱۱.

۳. عرفج، عبدالله بن حسین، مفهوم البدعة، ص ۱۵۵.

۴. اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

استغاثه است. ابتدا هرکدام را اجمالاً تبیین می‌کنیم.

۱. توسل (به معنای خاص): توسل یعنی واسطه قرار دادن شیء یا شخصی، برای رسیدن به مطلوب و مقصود.^۱

۲. شفاعت: شفاعت در اصطلاح به معنای واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی یا رساندن منفعت به اوست؛^۲ به عبارت دیگر، کسی که مقام بالایی دارد (مانند پیامبر اکرم ﷺ)، از خداوند برای گناهکاران امت طلب بخشش کند؛^۳ به این ترتیب، شفاعت با توسل (خاص) تفاوتی ندارد و می‌تواند یکی از اقسام توسل (عام) باشد.

۳. استغاثه: واژه استغاثه، مصدر باب استفعال از ریشه «غوث» به معنای طلب نصرت و فریادرس خواهی^۴ و استمداد در حال شدت و محنت است؛^۵ بنابراین استغاثه می‌تواند قسمی از اقسام توسل محسوب شود؛ یعنی شخصی از دیگری برای رفع حاجتش، درخواست کمک می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت، به نوعی هر سه، شبیه به هم هستند و تحت عنوان توسل گنجانده می‌شوند.^۶ اصل مشروعیت توسل، شفاعت و استغاثه مورد اتفاق همه مسلمانان است؛^۷ اما این تیمیه دیدگاه مخالفی نسبت به تمام مذاهب اسلامی دارد و در این باره می‌نویسد:

طلب شفاعت و دعا و استغفار از پیامبر اکرم ﷺ بعد از رحلت و کنار قبر ایشان، نزد هیچ‌یک از ائمه مسلمین مشروع نیست؛ هیچ‌کدام از ائمه اربعه و اصحاب‌شان، آن را نپذیرفته‌اند. مشخص است که اگر طلب دعا و شفاعت و استغفار نزد قبر رسول خدا ﷺ مشروع بود، حتماً صحابه و تابعین می‌دانستند و در این کار از دیگران سبقت می‌گرفتند و ائمه مسلمین آن را ذکر می‌کردند؛ در صورتی که هیچ‌کسی از سلف،

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، النهاية فی غریب الحدیث والاثار، ص ۱۸۵؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ص ۹۷.

۲. قاضی عبدالجبار معتزلی، ابن احمد، شرح الاصول الخمسه، ص ۶۸۸.

۳. علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۷.

۴. «ذیل کلمه غوث»؛ (راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۶۱۷).

۵. قزوینی رازی، احمد، مقایس اللغه، ج ۴، ص ۴۰۰.

۶. در اهل سنت نیز برخی معتقدند، بازگشت این سه کلمه به یکدیگر است و با هم فرقی ندارند. (سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام فی زیاره خیر الأنام، ص ۳۱۴).

۷. قادری، محمد طاهر، استغاثه و جایگاه شرعی آن، ص ۱۶-۳۲.



مرتکب این عمل نشده است.^۱

همچنین در مجموع الفتاوی آمده: خداوند، طلب دعا، استغاثه و طلب شفاعت از ملائکه و انبیاء، بعد از مرگ و عدم حضور شخص را تشریع نکرده و دستوری به رسل نیز نداده است؛ همچنان که هیچ کتابی از جانب خدا جهت تأیید آن نازل نشده است؛ لذا مسلمانان بر عدم وجوب و استحباب آنها اتفاق دارند و هیچ کدام از صحابه و تابعین نیز، مرتکب چنین عملی نشده‌اند. بزرگان دین نیز، به آن امر نکرده‌اند؛ هرچند که افراد زیادی این عمل را انجام می‌دهند.^۲

ابن تیمیه درجایی دیگر می‌گوید: درخواست حاجت از میت و توسل به او اگرچه پیامبر ﷺ باشد، به اجماع بزرگان، از محرمات و شرک است؛ زیرا خدا و رسول خدا ﷺ به آن امر نکرده و کسی از صحابه و تابعین این کار را انجام نداده است؛ بلکه حتی هیچ‌یک از ائمه حکم به استحباب آن را نیز نداده‌اند.^۳

نقد

ابن تیمیه توسل، شفاعت و استغاثه را به جهت اینکه پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین این

۱. «لا السائل الطالب من غیره أن یشفع له فإن هذا ليس هو الذي شفع فمحمد صلى الله عليه وسلم الشفيع المشفع ليس المشفع الذي يستشفع به. ولهذا يقول في دعائه: يا رب شفعي فيشفعه الله فيطلب من الله سبحانه أن يشفعه لا أن يشفع طالبی شفاعة فكيف يقول: واستشفع به فيشفعك الله؟ وأيضاً فإن طلب شفاعة ودعائه واستغفاره بعد موته وعند قبره ليس مشروعا عند أحد من أئمة المسلمين ولا ذكر هذا أحد من الأئمة الأربعة وأصحابه القدماء وإنما ذكر هذا بعض المتأخرين: ذكروا حكاية عن العتبي أنه رأى أعرابيا أتى قبره وقرأ هذه الآية وأنه رأى في المنام أن الله غفر له. وهذا لم يذكره أحد من المجتهدين من أهل المذاهب المتبوعين. الذين يفتي الناس بأقوالهم ومن ذكرها لم يذكر عليها دليلا شرعيا. ومعلوم أنه لو كان طلب دعائه وشفاعته واستغفاره عند قبره مشروعا لكان الصحابة والتابعون لهم بإحسان أعلم بذلك وأسبق إليه من غيرهم ولكن أئمة المسلمين يذكرون ذلك وما أحسن ما قال مالك " لا يصلح آخر هذه الأمة إلا ما أصلح أولها " قال: ولم يبلغني عن أول هذه الأمة وصدراها أنهم كانوا يفعلون ذلك. فمثل هذا الإمام كيف يشرع ديننا لم ينقل عن أحد السلف ويأمر الأمة أن يطلبوا الدعاء والشفاعة والاستغفار - بعد موت الأنبياء والصالحين - منهم عند قبورهم وهو أمر لم يفعله أحد من سلف الأمة؟»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۴۱).

۲. «فإن دَعَاءَ الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ مَوْتِهِمْ وَفِي مَغِيْبِهِمْ وَسْأَلَهُمْ وَالِاسْتِغَاثَةَ بِهِمْ وَالِاسْتِشْفَاعَ بِهِمْ فِي هَذِهِ الْحَالِ وَنَضَبَ تَمَاتِلِيهِمْ - بِمَعْنَى طَلْبِ الشَّفَاعَةِ مِنْهُمْ - هُوَ مِنَ الدِّينِ الَّذِي لَمْ يَشْرَعْهُ اللَّهُ وَلَا ابْتَعَتْ بِهِ رَسُولًا وَلَا أَنْزَلَ بِهِ كِتَابًا وَلَيْسَ هُوَ وَاجِبًا وَلَا مُسْتَحَبًّا بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا فَعَلَهُ أَحَدٌ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَلَا أَمَرَ بِهِ إِمَامٌ مِنْ أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ مِمَّا يُفَعَلُهُ كَثِيرٌ»؛ (همان، ج ۱، ص ۱۵۹).

۳. «سؤال الميت والغائب وتوسل به نبيا كان أو غيره من المحرمات المنكرة و شرک باتفاق أئمة المسلمين لم يأمر الله به و لا رسوله و لا فعله أحد من الصحابة و لا التابعين لهم بإحسان، لا استحبه أحد من أئمة المسلمين»؛ (همان، الرد على الاخوانی، ص ۳۱).

امور را انجام نمی‌دادند، بدعت می‌داند؛ در نقد این سخن، روایاتی هست که نشان می‌دهد، این امور بدعت آیندگان نبوده، بلکه از زمان سلف، این افعال انجام می‌گرفته و صحابه نیز از آن نهی نمی‌کردند؛ برای مثال روایت عثمان بن حنیف که طبرانی در معجم الصغیر و معجم الکبیر خود، این روایت را ذکر کرده و ابونعیم اصفهانی نیز در کتاب معرفة الصحابه به آن می‌پردازد.^۱

روایت می‌گوید: مردی برای انجام کاری نزد عثمان بن عفان رفت و آمد داشت و عثمان به او اعتنایی نمی‌کرد و به نیازش توجهی نداشت. روزی این مرد با عثمان بن حنیف دیدار کرد و به او شکایت نمود. عثمان بن حنیف به او گفت: برو وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و این دعا را زمزمه کن: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوْجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ نَبِي الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَتُوْجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي». آن مرد آنچه عثمان بن حنیف گفته بود، انجام داد و سپس به خانه عثمان بن عفان رفت. عثمان وی را کنار خود نشاند و گفت: حاجت چیست؟ او نیز حاجت خود را عرضه کرد و عثمان آن را برآورده نمود و سپس به او گفت: هرگاه حاجتی داشتی نزد ما بیا؛ سپس آن مرد از نزد خلیفه خارج شد و عثمان بن حنیف را دید و به او گفت: خدا تو را جزای خیر دهد. عثمان بن عفان به من و نیاز من اعتنایی نداشت تا اینکه شما درباره من با وی سخن گفتی. عثمان بن حنیف گفت: به خدا سوگند، من با او سخنی نگفتم؛ ولی خود شاهد بودم که ناینیابی درباره ناینیابی اش نزد رسول الله ﷺ شکایت کرد و حضرت فرمودند: اگر بخواهی دعا می‌کنم، اما اگر صبر کنی برای تو بهتر است. او گفت: تحمل این حال برایم دشوار است. حضرت به او فرمودند: برو وضو بگیر و سپس دو رکعت نماز بخوان. آنگاه این دعا را بخوان. عثمان بن حنیف می‌گوید: به خدا سوگند، هنوز از یک‌دیگر جدا نشده بودیم و سخن ما به درازا نکشید که آن مرد بر ما وارد شد و هیچ‌گونه اثری از ناینیابی در وی مشاهده نمی‌شد؛ طبرانی ذیل این روایت می‌گوید: این حدیث صحیح است؛^۲ حتی خود ابن تیمیه به صحت این روایت اعتراف دارد.^۳

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الصغیر، ج ۱، ص ۳۰۶؛ همان، معجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، معرفة الصحابه، ج ۴، ص ۱۹۵۹.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، الروض الدانی الی المعجم الصغیر للطبرانی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. ابن تیمیه، احمد، قاعده الجلیله فی توسل و الوسیله، ص ۱۰۱.



این روایت نشان می‌دهد، عثمان بن عفان، این صحابی جلیل‌القدر برخلاف ابن- تیمیه نه تنها توسل به معنای عام در زمان حضور رسول خدا ﷺ را پذیرفته، بلکه بعد از رحلت ایشان، طریقه‌ای که برای توسل به پیامبر اکرم ﷺ فراگرفته را به دیگران آموزش می‌دهد؛ در نتیجه، دیدگاه ابن تیمیه که منکر انجام توسل توسط صحابی است، مخدوش و بدعت نامیدن عمل مستحب، مخالف سیره سلف است.

۲. طلب حاجت

دومین موردی که ابن تیمیه آن را بدعت می‌داند، درخواست حاجت و طلب شفاعت از پیامبر اکرم ﷺ بعد از رحلت و کنار قبر ایشان است. وی می‌گوید: هیچ‌کدام از سلف این عمل را مرتکب نشده‌اند. اگر درخواست و دعا کنار قبر مشروعیت داشت، حتماً صحابه و تابعین انجام می‌دادند؛ در واقع وقتی در زمان حیات درخواست نمی‌گردد، پس حکم عمل مذکور بعد از رحلت ایشان ﷺ روشن است؛^۱ در جایی دیگر می‌نویسد: طلب باران از پیامبر ﷺ به این صورت که ایشان را بخوانند و ایشان وسیله آنها در نزد خداوند باشد، این عمل را هیچ‌یک از صحابه بعد از رحلت یا در زمانی که ایشان حضور نداشته، انجام نداده‌اند.^۲

نقد

در بطلان ادعای ابن تیمیه مبنی بر عدم طلب سلف بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، روایات فراوان وجود دارد که صحابه کنار قبر رسول الله ﷺ طلب و درخواست خود را بیان می‌کردند؛ یکی از این موارد، ابن ابی شیبیه در کتاب المصنف است که از مالک الدار

۱. «أما دعاء الرسول وطلب الحوائج منه وطلب شفاعته عند قبره أو بعد موته فهذا لم يفعله أحد من السلف ومعلوم أنه لو كان قصد الدعاء عند القبر مشروعاً لفعله الصحابة والتابعون وكذلك السؤال به فكيف بدعائه وسؤاله بعد موته؟. فدل ذلك على أن ما في الحكاية المنقطعة من قوله "استقبله واستشفع به" كذب على مالك مخالف لأقواله وأقوال الصحابة والتابعين وأفعالهم التي يفعلها مالك وأصحابه ونقلها سائر العلماء إذ كان أحد منهم لم يستقبل القبر للدعاء لنفسه فضلاً عن أن يستقبله ويستشفع به يقول له يا رسول الله اشفع لي أو ادع لي أو يشتكي إليهم مصائب الدين والدنيا أو يطلب منه أو من غيره من الموتى من الأنبياء والصالحين أو من الملائكة الذين لا يراهم أن يشفعوا له أو يشتكي إليهم المصائب فإن هذا كله من فعل النصارى وغيرهم من المشركين ومن ضاهاهم من مبتدعة هذه الأمة؛ ليس هذا من فعل السابقين الأولين من المهاجرين والأنصار والذين اتبعوهم بإحسان ولا مما أمر به أحد من أئمة المسلمين وإن كانوا يسلمون عليه إذ كان يسمع السلام عليه من القريب ويبلغ سلام البعيد»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱، ص ۲۳۳).

۲. «به هو استسقاؤهم به بحيث يدعو ويدعون معه فيكون هو وسيلتهم إلى الله وهذا لم يفعله الصحابة بعد موته ولا في مغيبه والنبي صلى الله عليه وسلم كان في مثل هذا شافعاً لهم داعياً لهم...»؛ (همان، ج ۱، ص ۱۰۶).

روایت کرده است.

مالک الدار که خزانه دار عمر بود می گوید: در زمان عمر مردم گرفتار قحطی شدند. مردی به سوی قبر شریف رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ برای امت از خداوند باران بخواه؛ چراکه نزدیک است هلاک شوند. رسول خدا ﷺ در خواب او آمد و فرمود: نزد عمر برو و سلام مرا برسان و به او خبر بده که شما سیراب می شوید و بگو نسبت به مردم، بخشش هایت بیشتر باشد. این مرد نزد عمر آمد و از خوابش خبر داد. عمر گریه کرد و گفت: ای پروردگار من، قابل این سلام و اکرام نبودم؛ هر خدمتی که از دستم بیاید از این مردم دریغ نخواهیم کرد.^۱

این روایت که در منابع اهل سنت ذکر شده نشان می دهد، نه تنها صحابی کنار قبر پیامبر اکرم ﷺ طلب باران می کند، بلکه خلیفه نیز آن را قبول کرده است؛ اگر همچنان که ابن تیمیه می گوید، این عمل بدعت، جهالت و گمراهی باشد، چرا خلیفه وی را منع نکردند؟! چرا با قبول خود، ایشان را تأیید می کند؟ سند این روایت توسط افرادی مانند ابن حجر عسقلانی،^۲ ابن کثیر،^۳ ابن حجر هیثمی^۴ و ذهبی^۵ صحیح دانسته شده است؛ حتی خود ابن تیمیه مضمون این روایت را نقل کرده و تأیید می کند.^۶

۳. بنای بر قبور

مورد سوم که ابن تیمیه به استناد سنت ترکیه آن را بدعت دانسته، بنای بر قبور است. وی در این باره می نویسد: بنای مشاهد بر قبور و توقف نزد آنها بدعت است؛ زیرا این موارد در زمان صحابه، تابعین، تابع تابعین و حتی در زمان ائمه اربعه نبوده است؛ تا جای که

۱. « حَدَّثَنَا أَبُو مَعَاوِيَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ مَالِكِ الدَّارِ، قَالَ: وَكَانَ خَازِنَ عُمَرَ عَلَى الطَّعَامِ، قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لِأَمْتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَأَتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّتِ عُمَرَ فَأَقْرَهُهُ السَّلَامَ، وَأَخْبِرُهُ أَنْكُمْ مُسْتَتِيمُونَ وَقُلْ لَهُ: عَلَيْكَ الْكَيْسُ، عَلَيْكَ الْكَيْسُ؛ فَأَتَى عُمَرَ فَأَخْبِرُهُ فَبَكَى عُمَرُ ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ لَا أَلُو إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ»؛ (ابن ابی شیبیه، عبدالله، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۳۲۰۰۲).

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۹۲-۹۱.

۴. ابن هجر هیثمی، احمد، الجوهر المنظم فی زیارة قبر النبوی المکرم، ص ۱۱۲.

۵. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۲.

۶. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۲۵۴.



ائمه اتفاق دارند بر اینکه، ساخت مشاهد و بنای بر قبور مشروع نیست.^۱
یا جامع المسائل می‌نویسد: در عصر رسول خدا ﷺ و سه دوره ابتدایی اسلام، بر هیچ قبری نه گنبدی، نه مسجدی و چیزی از این قبیل نساختند و این‌ها بعد از سه قرن فاصله ساخته شد که در دولت‌های اهل بدعت و جاهلی مانند آل بویه گسترش یافت.^۲

نقد

ابتدا ادعای اول، مبنی بر حرمت بنای بر قبور از دیدگاه علما و فقهای اهل سنت بررسی می‌شود تا بطلان سخن وی روشن گردد.

۱. عبدالرحمن جزیری در کتاب فقه علی مذهب الاربعه، که نظرات فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت را جمع‌آوری کرده، تنها از کراهت سخن می‌گوید: «یکره ان یبنی علی القبر بیت او قبه او مدرسه او مسجد او حیطان تحدق به».^۳

۲. نووی نیز در شرح صحیح مسلم، قائل به کراهت بنای بر قبور است و تنها بنای در قبرستان وقفی را حرام می‌داند: «اما البناء علیه فان كان فی ملك البانی فمكروه وان كان فی مقبره مسبّله فحرام، نصّ علیه الشافعی و الاصحاب».^۴

۳. اما ابن حزم معتقد است که اگر بر روی قبر، بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد.^۵

بعد از بیان دیدگاه علما، پاسخ دیگری که می‌توان بر جواز بنای بر قبور ارائه داد، نقد کلام ابن تیمیه بر اساس سیره مسلمانان از صدر اسلام است. ابن سعد در طبقات نقل می‌کند: بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او در بقیع، پیامبر ﷺ چیزی را بر سر

۱. «وأما بناء المشاهد على القبور والوقف عليها فبدعة؛ لم يكن على عهد الصحابة؛ ولا التابعين؛ ولا تابعيهم؛ بل ولا على عهد الأربعة. وقد اتفق الأئمة على أنه لا يشرع بناء هذه المشاهد على القبور»؛ (همان، مجموع الفتاوى، ج ۳۱، ص ۱۱).

۲. «وأما زيارة المشاهد والقبور ... ليس مشروعاً باتفاق أئمة المسلمين، إذ هذا لم يفعله رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ولا أمر به، ولا زُغِب فيه، ولا تعلّمه أحدٌ من الصحابة والتابعين وسائر أئمة المسلمين، بل ولا كانوا يَبْنُونَ مشهداً على قبر ولا مسجداً ولا غيره، وإنما حدثت هذه المشاهد بعد القرون المفضلة التي أثنى عليها النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - القرن الذي بُعث فيهم ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم، وإنما انتشرت في دولة بني بُؤَيّه ونحوهم من أهل البدع والجهل»؛ (همان، جامع المسائل، ص ۱۶۳).

۳. جزیری، عبدالرحمن، مذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۶۳.

۴. نووی، محی‌الدین، شرح صحیح مسلم، ج ۷، ص ۲۷.

۵. اندلسی، ابن حزم، المحلی، ج ۵، ص ۱۳۳.

قبر او گذاشت و فرمود: این، نشانه‌ای بر قبر اوست.^۱ عمرو بن حزم می‌گوید: قبر عثمان بن مظعون را دیدم درحالی‌که چیز بلندی در کنار او مانند عَلم قرار داده بودند.^۲ سجستانی نیز نقل می‌کند: بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او، پیامبر ﷺ به کسی دستور داد تا سنگی بیاورد، ولی او قادر بر حمل آن نبود. پیامبر ﷺ آستین بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می‌خواهیم بر قبر او علامت بگذاریم.^۳

همچنین مسلمانان در فتوحات خود که اکثر صحابه در آنها حاضر بودند، بر بنای قبور انبیای بنی اسرائیل تعرضی نداشتند و در هیچ منبع تاریخی _ اسلامی، تعرضی بیان نشده است. خلیفه دوم نه تنها بعد از تصرف بیت المقدس و شام، دستوری برای تخریب بارگاه انبیا صادر نمی‌کند، بلکه امر کرد تا خیمه‌ای بر روی قبر زینب دختر جحش برپا کنند و کسی او را نهی نکرد.^۴ اگر این امر بدعت بود، خلیفه باید دستور به هدم قبور می‌داد؛ چنان‌که ابن تیمیه می‌گوید: بارگاهی که بر روی قبرها ساخته می‌شود از مواضع شرک است و واجب است منهدم شوند.^۵

بعد از وفات عبدالرحمن بن ابی بکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه‌ای زده شود و کسی را نیز موکل بر آن نمود.^۶ ابن شیبه نقل می‌کند: عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی حفر می‌کرد که به سنگی رسید؛ بر روی آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخره بن حرب است؛ وقتی این مکتوب را دید، چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا نمود.^۷ و همین سیره مسلمین که تا زمان فعلی ادامه داشته، خود دلیل محکمی بر جواز این کار است. آیا وقتی خطیب بغدادی می‌نویسد: قبر سلمان فارسی در ابتدای دیوار قسطنطنیه است،^۸ جز این است که قبر بزرگان صحابه که در سرزمین‌های دور از مدینه

۱. ابن سعد، محمد، طبقات، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. همان.

۳. ابوداود سجستانی، سلیمان، السنن، ج ۳، ص ۲۱۱.

۴. ابن سعد، محمد، طبقات کبری، ج ۸، ص ۸۰.

۵. ابن قیم جوزیه، محمد، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۵۲۶ و ۴۴۳.

۶. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۹.

۷. ابن شیبه نمیری، عمر، تاریخ مدینه منوره، ج ۱، ص ۱۲۰.

۸. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۳.



دفن می شدند با علامتی مشخص بود که بعد از سال‌ها، صحابه یا بزرگان بر سر قبر آنها حاضر می شدند؟ اگر علامتی نداشت پس چگونه مورخان، مکان دقیق مدفن آنها را ذکر کرده‌اند؟ بنابراین قبور اصحاب، دارای نشانه و بارگاه (هرچند کوچک) بوده است؛ لذا بر اساس دیدگاه علما و سیره تاریخی مسلمانان، گفتار ابن تیمیه که به وسیله سنت ترکیه، بنا بر قبور را حرام می داند و معتقد است، سلف و ائمه اهل سنت نیز این عمل را جایز نمی دانند، سخنی نسنجیده و باطل است؛ تا جایی که خود نیز اذعان دارد که سیره پیروان مکتب انبیا نیز، حفظ آثار بزرگان است. وی می گوید: در زمان فتح بیت المقدس، ابنیه قبور پیامبران دارای بنا بود؛ ولی درب آنها تا سال چهارصد هجری بسته بودند.^۱

۴. برپایی عزاداری

یکی دیگر از مواردی که ابن تیمیه آن را بدعت می داند و ترک آن توسط رسول خدا ﷺ و صحابه را دلیل این حکم می داند، عزاداری است. او می گوید: اسلام عزاداری کردن در مصائب را تأیید نمی کند؛ زیرا رسول اکرم ﷺ و هیچ کدام از صحابه و تابعین آن را انجام نداده‌اند و از عادت اهل بیت علیهم السلام نیز نبوده است.^۲

نقد

یکی دیگر از مواردی که ابن تیمیه حرانی از اجماع ساختگی برای بدعت شمردن آن استفاده کرده، عزاداری و ماتم است؛ تا جایی که برپایی ماتم و نوحه را از جمله حماقت‌های شیعه می داند^۳ و می گوید: شیطان به واسطه قتل حسین ﷺ بین مردم بدعت ایجاد کرد.^۴

اما در پاسخ و نقد آن به چند دلیل اشاره می شود که عبارت‌اند از:

۱. جواز عزاداری در مرگ عزیزان، قبل از اینکه ادله قرآنی و روایی آن را تأیید کنند، از امور فطری است؛ نه تنها انسان‌ها بالفطره در مرگ افراد مصیبت‌زده می شوند، بلکه حیوانات با غریزه خویش نیز با از دست دادن اطرافیان خود متأثر می شوند و شاید یکی

۱. «وقد كانت البنية التي على قبر إبراهيم الخليل مسدودة لا يدخل إليها إلى حدود المائة الرابعة»؛ (ابن تیمیه، احمد، تهذیب اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۱۹۲).

۲. همان، ص ۹۳؛ همان، حقوق آل بیت، ص ۴۶.

۳. همان، منهج السنه النبویه، ج ۱، ص ۵۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۵۳-۳۳۴.

از حکمت‌های کراهت ذبح حیوان، مقابل حیوان دیگر، همین باشد.^۱

۲. اما نظر قرآن در این مورد را می‌توان در داستان حضرت یعقوب و یوسف علیهما السلام دید؛ در وصف شدت حزن و اندوه یعقوب علیه السلام برای از دست دادن فرزند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ يَا سَفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاةُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾^۲ گفت ای دریغ بر یوسف علیه السلام و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد. اگر این کار جایز نبود، پیامبر خدا آن را رعایت می‌کرد و مرتکب معصیت نمی‌شد؛ لذا سخن ابن تیمیه مخالف دلیل قرآنی است؛ زیرا از این آیه، جواز گریه و زاری بر اولیای الهی قابل استفاده است و به‌عنوان سیره یکی از پیامبران الهی، دلیلی محکم بر اصل مشروعیت عزاداری و گریه بر مصیبت‌ها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در کتب تفسیری ذیل این آیه به روایات متعددی اشاره شده که نشان‌دهنده‌ی شدت حزن حضرت یعقوب علیه السلام است. زمخشری در کشاف در تفسیر این آیه می‌نویسد: «ما جفت عیناه من وقت فراق یوسف إلی حین لقائه ثمانین عاما، وما علی وجه الأرض أکرم علی الله منه.»؛ چشمان حضرت یعقوب علیه السلام از فراق یوسف علیه السلام تا زمان ملاقات یوسف از اشک خشک نگردید و این مدت، هشتاد سال به طول انجامید. در روی زمین چیزی از این کار برای خداوند ارزشمندتر نبود.^۳ قریب به همین مضمون را سیوطی و طبری نقل کرده‌اند؛^۴ نه تنها از این فراق پدر اشک می‌ریخت که فرزند نیز در این عذاب می‌سوخت.^۵

۳. سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مؤید عزاداری و گرفتن ماتم در مرگ نزدیکان است. موارد متعددی در کتب تاریخی در مورد عزاداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امر به برپایی عزا دیده می‌شود که به اختصار به بعضی از این موارد اشاره خواهد شد.

الف: گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شهادت حضرت حمزه علیه السلام: حمزه فرزند عبدالمطلب در جنگ احد به شهادت رسید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شهادت عموی خویش بسیار

۱. حلی، یحیی بن سعید، جامع للشرایع، ص ۳۷۴.

۲. سوره یوسف، آیه ۸۴.

۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل، ج ۲، ص ۳۳۹.

۴. سیوطی، عبدالرحمن، در المنثور، ج ۴، ص ۳۱؛ طبری، محمد، تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۵۰.

۵. قرطبی، محمد، الجامع (تفسیر قرطبی)، ج ۹، ص ۸۸.

غمگین شد و او را سیدالشهدا نامید.

حلبی در سیره خود می‌نویسد: «لما رأى النبى حمزه قتيلا، بكى فلما رأى ما مثل به شهق»؛^۱ پیامبر ﷺ چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون از مثله کردن او آگاهی یافت، با صدای بلند گریه سر داد. این گریه و سوز به اندازه‌ای شدید بود که ابن مسعود می‌نویسد: ندیدیم پیامبر ﷺ بر کسی گریه کند، آن‌گونه که با شدت در شهادت عمویش حمزه اشک می‌ریخت. بدن حمزه را به طرف قبله قرار داد و سپس کنار آن قرار گرفته و با صدای بلند گریه کرد تا حال غش به آن حضرت دست داد و خطاب به جسد عمویش می‌فرمود: ای عموی پیامبر خدا، ای حمزه! ای شیر خدا و شیر پیامبر خدا...^۲

اما گریه رسول خدا ﷺ تا آنجا بود که در بازگشت از جنگ احد، ایشان از کنار خانه‌هایی از أنصار (بنی عبد‌الأشهل و بنی ظفر) عبور می‌کردند که صدای گریه و نوحه بر مردگان خودشان را شنیدند. چشمان رسول خدا ﷺ پر از اشک شد و فرمود: عمویم حمزه گریه کن ندارد و چون سعد بن معاذ و أسید بن حضیر به خانه‌های بنی عبد‌الأشهل بازگشتند، زنان‌شان را امر کردند تا غم و اندوه خود را در سینه‌ها حبس کنند و ابتدا برای عموی رسول خدا ﷺ عزاداری کنند؛^۳ از آن زمان به بعد، قبل از گریه برای مردگان خویش، نخست بر حمزه می‌گریستند.^۴ اگر عزاداری همچنان که ابن تیمیه می‌گوید بدعت و حرام بود، رسول اکرم ﷺ باید اهل مدینه را از این عمل منع می‌کرد؛ نه اینکه کسی بر عمویش حمزه گریه نمی‌کند، ناراحت شود.

ب: گریه پیامبر اکرم ﷺ در شهادت جعفر بن ابیطالب: جعفر در جنگ مویه به شهادت رسید. زمانی که خبر شهادت وی به پیامبر خدا ﷺ رسید، به دیدن فرزندان جعفر رفتند. آنان را در آغوش گرفته و گریه می‌کردند و خبر از شهادت جعفر دادند.^۵

۱. حلبی، علی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. محب‌الدین طبری، احمد، ذخائر العقبی، ص ۱۸۱.

۳. طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۰؛ ابن‌هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۱۳؛ ابن‌حبان، محمد، الثقات، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ابن‌کثیر، اسماعیل، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۵۴-۵۵.

۴. ابن‌کثیر، اسماعیل، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۵۵؛ ابن‌اثیر، علی، أسد الغابه، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۴.

۵. ابن‌عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن‌اثیر، علی، أسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ابن‌حجر عسقلانی، احمد،

گریه پیامبر ﷺ بر عبدالمطلب،^۱ ابوطالب،^۲ مادرش آمنه،^۳ فرزند خویش ابراهیم،^۴ فاطمه بنت اسد...^۵ از نمونه‌های دیگر عزاداری ایشان است.

با وجود آیات قران در تأیید عزاداری و نمونه‌های بسیار از سنت عملی رسول خدا ﷺ، چگونه ابن تیمیه در مورد بدعت بودن عزاداری سخن می‌گوید؟! چطور ترک عزاداری و عدم جواز را، به پیامبر ﷺ و صحابه نسبت می‌دهد؟! در حالی که این ادعا تنها نشان از جهل به دین دارد.

۵. جشن موالید

ابن تیمیه یکی دیگر از مصادیق سنت ترکیه را گرفتن جشن در موالید می‌داند؛ مثلاً احتفال مولدالنبی ﷺ را بدعت می‌شمارد. وی در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم آورده است: اعیاد و جشن‌های که بین مسلمین شیوع پیدا کرده، رسول خدا ﷺ، صحابه و تابعین به آن عمل نکرده‌اند؛ بلکه از آن نهی هم می‌کردند؛ همین دلیل برای حکم کردن نسبت به این اعیاد و جشن‌ها کافی است. این اعیاد از دسیسه اهل باطل است که از غفلت و جهل اکثر مسلمانان نشأت می‌گیرد. موالید در کتاب خدا یا سنت رسول خدا ﷺ هیچ اصلی ندارد و زمان صحابه هم مرسوم نبوده است.^۶

ابن تیمیه در جایی دیگر با اشاره به محبت و تعظیم پیامبر اکرم ﷺ می‌نویسد: این‌ها خوب است، اما نباید بدعت‌گذاری صورت بگیرد و مولد نبی ﷺ را عید

الاصابه، ج ۲، ص ۲۳۸؛ ابن اثیر، علی، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۲۰.

۱. سبط ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، ص ۷.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. نیشابوری، مسلم، المستدرک، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ابن ابی شیبہ، عمر، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۵؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۸.

۵. طبری، محمد، ذخائر العقبی، ص ۵۶.

۶. «أن ما شاع بین المسلمین من أعیاد واحتفالات لم یکن یفعله الرسول صلی الله علیه وعلی آله وسلم، بل نهی عنه، ولم یکن الصحابة ولا التابعون خلال القرون الفاضلة یفعلون ذلك، بل كانوا ینهون عنه ویحذرون من الوقوع فیه؛ فهذا یکفی للحکم علی هذه الأعیاد والاحتفالات المحدثه بأنها دسیسه من دسانس المبطلین، وغفلة و جهل من اکثر المسلمین، مهما بررها الناس ورضوها، والتمسوا لها الفتاوی والتأویلات التي لا تستند إلى کتاب الله وسنة رسوله صلی الله علیه وعلی آله وسلم؛ فأی عید أو احتفال لیس له فی کتاب الله وسنة رسوله صلی الله علیه وعلی آله وسلم أصل، ولم یعهد فی عصر الصحابة، والقرون الفاضلة، وإنما قام علی الباطل...»؛ (ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۵۶).

بنامیم؛ در حالی که در زمان تولد ایشان نیز اختلاف است. با اینکه مقتضی آن موجود و مانع نیز مفقود بوده، هیچ کدام از سلف آن را انجام نداده‌اند و اگر رجحان داشت، حتماً سلف انجام می‌دادند و آنها نسبت به ما، مستحق‌تر به انجام بودند؛ زیرا محبت سلف شدیدتر و تعظیم آنها نسبت به رسول خدا ﷺ بیشتر بود.^۱

نقد

مسئله تکریم اولیای الهی و برپایی شعائر الهی، از جمله عواملی است که در تقویت ایمان و تثبیت ارزش‌های معنوی نقش مهمی دارد و از تقوای قلوب شمرده شده است. انسان‌ها با هر دین و آیینی، مطابق فطرت خود در مراسم میلاد بزرگان خویش شاد هستند. مسلمانان نیز مطابق فطرت و شریعت خود در میلاد نبی مکرم اسلام ﷺ به قرائت قرآن، حمد و ثنایی الهی، مدح و بیان فضائل رسول‌الله ﷺ و اطعام فقرا می‌پردازند.

اما ابن تیمیه با سخنی نسنجیده، مسلمانان را به این دلیل بدعت‌گذار می‌خواند؛ در جواب وی می‌توان به ادله قرآنی، روایی و تاریخی تمسک کرد تا بطلان کلام ایشان روشن گردد.

۱. قرآن کریم

جواز برپایی یادبود و تعظیم شعائر نسبت به انبیا و اولیای الهی از آیات قرآن کریم قابل استخراج است.

الف: خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره حج می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ هرکسی شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل است.

شعائر جمع شعیره به معنای نشانه است و شعائر الهی به معنای نشان‌های خداوند و دین اوست؛ لذا هر عملی که خداوند و دینش را به مردم یادآوری کند، جزء شعائر الهی است که یکی از آنها برپایی مراسم جشن مولودی رسول‌الله ﷺ است که در آن وقت،

۱. «محبة للنبي صلى الله عليه وسلم، وتعظيمًا. والله قد يبيهم على هذه المحبة والاجتهاد، لا على البدع- من اتخاذ مولد النبي صلى الله عليه وسلم عيدًا. مع اختلاف الناس في مولده. فان هذا لم يفعله السلف، مع قيام المقتضي له وعدم المنع منه لو كان خيرًا. ولو كان هذا خيرًا محضًا، أو راجحًا لكان السلف رضي الله عنهم أحق به منا، فانهم كانوا أشد محبة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وتعظيمًا له منا، وهم على الخير أحرص»؛ (همان، ج ۲، ص ۱۲۳).

مردم با ذکر فضائل و کمالات ایشان، به خداوند متعال نزدیک تر می شوند.

ب: خداوند در آیه ۵ سوره ابراهیم می فرماید: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾؛ و ایام الله را به آنان یادآور؛ همچنان که ایام غلبه حق بر باطل و ظهور حق یکی از مصادیق ایام الله است، ایام ولادت نبی مکرم اسلام ﷺ نیز از مصادیق ایام الله شمرده می شود؛ یعنی مظهر حق به دنیا آمد تا بر باطل غلبه کند.

ج: عظمت شب میلاد پیامبر اکرم ﷺ نزد خداوند

حلبی در سیره حلبیه در تفسیر آیات یک و دو سوره ضحی می فرماید: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾؛ قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید و همه جا را فراگیرد و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد. حلبی می نویسد: «وقد اقسام الله بلیلة مولده فی قوله تعالی: ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾؛ «وقیل: المراد لیلة الاسراء. ولا مانع أن یكون الأقسام وقع بهما، آی استعمل اللیل فیهما»؛^۱ خداوند متعال در این آیه به شب میلاد پیامبر ﷺ قسم یاد کرده است؛ برخی گفته اند که مراد، شب اسراء است؛ مانعی ندارد که قسم به هر دو باشد. واضح است که قسم خوردن به چیزی، حکایت از اهمیت آن دارد؛ لذا با قسم، یاد آن را در ذهن مردم زنده کرده تا آن را مورد احترام قرار دهند.

د: شادی نمودن به رحمت الهی: موردی دیگر که می توان به آن برای جواز، بلکه استحباب برپایی موالید استناد کرد، آیه ۵۸ سوره یونس است که خداوند می فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ﴾؛ بگو به فضل و رحمت خداوند باید خوشحال شوند که آن، از تمام ثروتی که جمع می کنند بهتر است.

خداوند در این آیه به خوشحال شدن به واسطه رسیدن رحمت الهی امر نموده و در آیه دیگر رسول خدا ﷺ را یکی از مصادیق رحمت الهی دانسته و در شان ایشان می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ﴾؛^۱ ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم؛ در نتیجه جمع بین دو آیه این گونه است که به جهت رحمت الله بودند رسول خدا ﷺ، روزهای متعلق به ایشان مانند مولد النبی ﷺ و مبعث، باید با برپایی مراسم جشن، به شادی پرداخت. در این رابطه سیوطی در درّ المنثور از ابن عباس نقل

۱. سوره انبیا، آیه ۱۰۷.



می‌کند: مقصود از فضل خدا، علم، و مرادش از رحمت، وجود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۱ آلوسی نیز ذیل آیه شریفه می‌نویسد: رحمت، یکی از صفات مشهور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۲. روایات

علاوه بر قرآن، در منابع روایی، ادله فراوانی بر جواز جشن و احتفال وارد شده است.

الف: روزه گرفتن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز دوشنبه

مسلم در صحیح خود از ابی قتاده می‌نویسد: وقتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره علت استحباب روزه روز دوشنبه سؤال شد، ایشان فرمودند: دوشنبه روزی است که در آن متولد شده‌ام و همان روزی است که در آن مبعوث شده‌ام.^۲ این روایت علاوه در صحیح مسلم در منابع معتبر اهل سنت مانند سنن ابی داود،^۳ السنن الکبری نسائی،^۴ صحیح ابن حبان،^۵ مسند احمد بن حنبل^۶ و مسند ابی یعلی^۷ نیز نقل شده است.

ب: تخفیف عذاب ابولهب جهت آزاد کردن ثویبه

ابن اثیر جزری می‌گوید: به نقل صحیح، روز دوشنبه در عذاب ابولهب تخفیف داده می‌شود؛ چراکه کنیزش (به نام ثویبه)، را به جهت خوشحالی میلاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آزاد کرد.^۸

وقتی که ابولهب برای شادی میلاد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تخفیف عذاب می‌گیرد؛ پس چرا شادی میلاد حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مؤمنین ارزش نداشته باشد و بدعت محسوب شود؟!

۱. سیوطی، عبدالرحمن، در المثنور، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲. «و سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ، قَالَ: ذَاكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَ يَوْمٌ بُعِثْتُ»؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۱۹، ح ۱۱۶۲).

۳. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۲۲.

۴. نسائی، احمد، سنن الکبری، ج ۳، ص ۲۱۴.

۵. ابن حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۴۰۸.

۶. ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۳۷، ص ۲۴۴.

۷. ابویعلی، احمد، مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۸. جزری، عزالدین، جامع الاصول فی الاحادیث الرسول، ج ۱۱، ص ۴۷۷.

ج: عقیقه دوباره پیامبر اکرم ﷺ برای خود

بیهقی از انس نقل می‌کند: پیامبر ﷺ بعد از نبوتش از طرف خود گوسفندی را عقیقه نمود؛ با آنکه ابوطالب برای ایشان عقیقه کرده بود.^۱ سیوطی در تفسیر این مطلب می‌نویسد: عقیقه هیچ‌گاه دو بار تکرار نمی‌شود؛ بنابراین این عمل پیامبر ﷺ به‌خاطر اظهار شکر ایشان از خداوند جهت آفرینش و مقام رحمت للعالمین بودن خویش بوده است؛ همان‌گونه که آن حضرت بر خود درود می‌فرستاد؛ لذا به‌همین جهت مستحب است که ما هم به‌جهت شکرگزاری به درگاه الهی، در روز ولادت ایشان اجتماع نموده و با اطعام و امثال این موارد که جهت تقرب می‌باشد، اظهار شکر کنیم.^۲

بعد از ذکر ادله جواز احتفال از قرآن، سنت و دیدگاه علما، دلیلی برای بدعت دانستن این عمل مستحب وجود ندارد و کلام ابن تیمیه مخدوش و غیرقابل قبول است.

نتیجه

ابن تیمیه به‌وسیله سنت ترکیه که خود مبدع آن بوده و خود یک بدعت محسوب می‌شود، اکثر مسلمانان را بدعت‌گذار معرفی می‌کند. مصادیق بدعت که توسط وی با استناد به سنت ترکیه مورد خدشه قرار داده شد، پنج مورد است که عبارت‌اند از: ۱. توسل با روایت عثمان بن حنیف؛ ۲. طلب حاجت با روایت مالک الدار؛ ۳. بنای بر قبور با سنت مسلمانان و دیدگاه مذاهب مختلف؛ ۴. عزاداری با تبیین عقلی و سنت رسول‌الله ﷺ؛ ۵. جشن موالید که با آیات و روایات و اقوال علما پاسخ داده شد؛ لذا اولاً سنت ترکیه منبع تشریح نیست و حتی با فرض صحت، هیچ‌کدام از موارد بالا مصداق آن محسوب نمی‌شود.

۱. سیوطی، عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. همان.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. قادری، محمد طاهر، استغاثه و جایگاه شرعی آن، ترجمه: سید عبدالحسین رئیس السادات، تهران: مجمع جهانی تقریب، ۱۳۹۱ ش.
۳. ابن شبیه نمیری، عمر، تاریخ مدینه منوره، مترجم: حسین صابری، تهران: مشعر، ۱۳۸۰ ش.
۴. سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام فی زیاره خیر الأنام صلی الله علیه وآله، تحقیق: سید محمدرضا حسینی، تهران: جلالی، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ ق.
۵. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، قم: مؤسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۵ ق.
۶. علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم، بی تا.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، قم: مکتب آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن اثیر جزری، عزالدین، النهایه فی غریب الحدیث والآثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۹. ابن ابی شیبّه، عبدالله، المصنّف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، أسد الغابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: ناصر عبدالکریم العقل بیروت: دار عالم الکتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، تحقیق: محمد رشاد سالم، مدینه: چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، جامع المسائل لابن تیمیّه، مکه: عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، حقوق آل البيت، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی الاخوانی، ریاض: انتشارات المرئسه العامه الادارات البحوث العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، تهذیب اقتضاء الصراط المستقیم، مصر: دارالعلوم البحیره، ۱۴۱۷ ق.

۱۹. ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، زیاره القبور والاستجداء بالمقبور، ریاض: دارالنشر
الإدارة العامة للطبع والترجمه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۰. ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، قاعده الجليله فی توسل و الوسيله، عجمان: متبه
الفرقان، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۱. ابن حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بیروت:
مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۲. ابن حبان، محمد، الثقات، هند: دائره المعارف العثمانيه، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۲۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابه فی تمييز الصحابه، تحقیق: عادل أحمد
عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۴. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه،
۱۳۷۹ق.
۲۵. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الجواهر المنظم فی زیاره قبر النبوی المکرم، قاهره: طلعت
الغرب، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
۲۶. اندلسی، ابن حزم، المحلی، بیروت: منشورات دار الآفاق الجديده، بی تا.
۲۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
۲۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق: علی محمد الجاوی،
بیروت: دارالجيل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۹. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، بیروت: مؤسسه الرساله،
چاپ بیست و هفتم، ۱۴۱۵ق.
۳۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدايه والنهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۳۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: سید جمال الدین میردامادی، بی تا: دارالفکر،
دارالصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳۲. ابن هشام، عبدالمملک، سیره النبویه، بی تا: موقع الاسلام، بی تا.
۳۳. ابن اثیر جزری، عزالدین، جامع الاصول فی الاحادیث الرسول، تحقیق: عبدالقادر الارنؤوط،
بی تا: دارالبيان، ۱۳۹۲ق.
۳۴. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، عادل
مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۵. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، معرفه الصحابه، ریاض: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۶. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت:
المکتبه العصریه، بی تا.



٣٧. ابويعلى، احمد بن على، مسند أبي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٣٨. بخارى، محمد، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣٩. جزيري، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.
٤٠. حاكم نيشابورى، محمد، المستدرک على الصحيحين، تعليق: محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلميه، چاپ اول، ١٤١١ق.
٤١. حلبى، على بن ابراهيم، السيره الحلبيه، بيروت: دارالکتب العلميه، چاپ دوم، ١٤٢٧ق.
٤٢. خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت: دارالکتب العلميه، ١٤٠٥ق.
٤٣. خليل، يحيى بن ابراهيم، السننه التركيه، مفهومها، حجيتها، اثرها، الاسئله الوارده عليها، رياض: البيان، چاپ اول، بى تا.
٤٤. ذهبى، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعه از محققين با اشرف شيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٤٥. راغب اصفهاني، حسين، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودى، دمشق، بيروت: دارالقلم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٤٦. زمخشرى، ابوالقاسم، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل فى وجوه التاويل، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٤٧. سبط ابن جوزى، يوسف، تذکره الخواص المعروف به تذکره خواص الأمه فى خصائص الأئمه، تحقيق: عامر النجار، بى جا: مكتبه الثقافه الدينيه، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٤٨. سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر، الحاوى للفتاوى، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٤ق.
٤٩. طبرانى، سليمان بن احمد، الروض الدانى (المعجم الصغير)، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج أمرير، بيروت: المكتب الإسلامى، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٥٠. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بى تا.
٥١. طبرى، ابن جرير، تاريخ الرسل والملوك وصله تاريخ الطبرى، بيروت: دارالتراث، چاپ دوم، ١٣٨٧ق.
٥٢. طبرى، ابن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة-الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٥٣. قاضى عبدالجبار معتزلى، ابن احمد، شرح الأصول الخمسه، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.

۵۴. عرفج، عبدالله بن حسين، مفهوم البدعه، بی جا: دارالفتح، چاپ چهارم، ۱۴۳۳ق.
۵۵. غمارى، ابى الفضل بن محمد بن صديق، حسن التفهيم و الدرک لمسأله الترك، قاهره: چاپ مكتبة القاهرة، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۵۶. قرطبي، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، قاهره: دارالكتب المصريه، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۵۷. قزوينى رازى، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغه، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالفكر، ۱۳۹۹ق.
۵۸. محب الدين طبرى، احمد، ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى، مصر: دارالكتب مصر، ۱۳۵۶ق.
۵۹. نسائى، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، بيروت: موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۶۰. نووى، محيى الدين بن شريف، شرح صحيح مسلم، بيروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۶۱. نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.

